



رابطه آمریکا با جهان

الکسی دو توکویل، اندیشمند فرانسوی، زمانی نوشت که «ناآرامی و بی‌ثباتی» بخشی جدایی‌ناپذیر از جمهوری‌های دموکراتیک است. اکنون که دونالد ترامپ به قدرت بازگشته و دولت او شروعی پرتلاطم داشته است، به نظر می‌رسد توکویل شدت این امر را کمتر از حد واقعی برآورد کرده بود.

انتخابات در هر کشور دموکراتیکی پیامدهایی به دنبال دارد. در آمریکا، انتخابات نوامبر ۲۰۲۴، که به روی کار آمدن دولت ترامپ انجامید، به دلیل کاهش اعتماد داخلی به کارشناسان و سست شدن بنیان‌های سنتی سیاست خارجی، بی‌ثباتی و دگرگونی‌های بیشتری را برای جهان به ارمغان آورده است.

ترامپ با هدف دگرگون ساختن روابط واشنگتن با جهان دور جدید ریاست‌جمهوری خود را آغاز کرده و در ۱۰۰ روز نخست، گام‌های مؤثری در این مسیر برداشته است. متحدان و رقبای آمریکا همگی با پیامدهای این دوره جدید مواجه‌شده‌اند؛ برخی غافلگیر و برخی دیگر امیدوار گشته‌اند. با کاهش نفوذ جهانی آمریکا تحت سیاست‌های کنونی، این تغییرات شتابان، جهان را به سمت ساختاری پراکنده‌تر و کمتر تحت سلطه ایالات متحده سوق می‌دهد. نحوه واکنش کشورها به این تحولات، نه‌تنها مسیر آینده خودشان، بلکه طرح کلی نظم نوین جهانی را نیز رقم خواهد زد.

اتحادیه اروپا، آلمان، کانادا، ژاپن و کره جنوبی در تلاش اند تا با ایجاد مناسبات جدید، فشار وارده بر روابط خود با آمریکا را جبران کنند. آفریقای جنوبی و برزیل نیز از این فضا برای افزایش نفوذ جهانی خود و پیشبرد نظم بین‌المللی فراگیرتر بهره می‌جویند. چین نیز می‌کوشد از این وضعیت به نفع خود استفاده کرده و روابط منطقه‌ای‌اش را تحکیم بخشد. با این حال، گستردگی این تحول به حدی است که کشورها هم‌زمان با تلاش برای تعامل و معامله با واشنگتن، به تعمیق روابط خود با دیگر بازیگران نیز می‌پردازند.

گروه دیگری از کشورها، نظیر روسیه، عربستان سعودی، ترکیه و هند، ریاست‌جمهوری مجدد ترامپ را یک فرصت تلقی کرده و به دنبال برقراری روابط نزدیک‌تر با آمریکا یا هم‌سویی راهبردی با او هستند. اما این نزدیکی، لزوماً آنها را از گزند آشفتگی‌های اقتصادی جهانی یا آسیب‌پذیری‌های امنیتی ناشی از سیاست‌های دولت ترامپ مصون نمی‌دارد. این کشورها، علی‌رغم خوش‌بینی اولیه، به‌طور کامل تسلیم خواسته‌های واشنگتن نشده و برای کاهش خطرات ناشی از تصمیمات غیرقابل پیش‌بینی کاخ سفید، سایر گزینه‌ها را نیز مدنظر قرار می‌دهند.

ایران در موقعیتی منحصربه‌فرد قرار دارد. از یک سو با کارزار «فشار حداکثری» و تهدیدات نظامی دولت کنونی ترامپ مواجه است و از سوی دیگر، آگاه است که مذاکرات هسته‌ای می‌تواند گشایش اقتصادی به‌همراه داشته باشد. همچنین، عقب‌نشینی آمریکا از نظم بین‌المللی، که در سیاست‌های فعلی مشهود است، با اهداف راهبردی ایران هم‌راستاست.

سیاست‌گذاران نمی‌توانند در انتظار قضاوت تاریخ بمانند. آنچه در حال حاضر، با روی کار بودن دولت ترامپ، قابل مشاهده است، وجوه اشتراک میان این گروه‌ها و پرسش‌های بنیادینی است که جهان با آن‌ها دست‌به‌گریبان است.

نظم کنونی جهانی به‌شدت آسیب دیده است. ایالات متحده، که زمانی معمار این نظم بود، اکنون با سیاست‌های دولت فعلی، خود به یکی از عوامل اصلی برهم‌زننده آن تبدیل شده است. این در حالی است که قدرت اقتصادی آمریکا نیز پیش از این رو به کاهش نهاده بود؛ سهم این کشور از تولید ناخالص داخلی جهانی از ۴۰ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۲۶ درصد در سال ۲۰۲۳ رسیده و بر اساس شاخص برابری قدرت خرید، این سهم به ۱۵ درصد کاهش یافته بود. در مقابل، چین حدود ۲۰ درصد و کشورهای عضو بریکس مجموعاً ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی را به خود اختصاص داده و ۴۵ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند.

این دگرگونی‌های ساختاری، اقدامات دولت کنونی ترامپ را در چشم‌اندازی متفاوت قرار می‌دهد. بر خلاف هدف اعلامی او مبنی بر احیای قدرت اقتصادی آمریکا از طریق اعمال تعرفه‌ها، نتیجه ممکن است معکوس باشد. کشورها ممکن است مبادلات تجاری خود را با آمریکا کاهش داده یا به استفاده از ارزهای جایگزین دلار روی آورند. خروج از نهادهای چندجانبه و عقب‌نشینی از ائتلاف‌های امنیتی، که از سیاست‌های دولت اوست، شاید منابعی را آزاد کند، اما به‌احتمال زیاد به تضعیف نفوذ آمریکا خواهد انجامید. بعید است طراحان این رویکرد به اهداف خود دست یابند و بازگشت به دوران ائتلاف‌ها، نهادها و تلاش‌های پیشین آمریکا برای حفظ نظم مبتنی بر قوانین، دیگر امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد.



دیپلماسی

بنابراین افرادی را خارج از این حلقه به کار گمارد. به همین دلیل به سراغ ایلان ماسک و استیو ویتکاف رفت، چون می‌توانست به آنها اعتماد کند. ترامپ به مارکو روبیو یا مایک والتز اعتماد ندارد. تا جایی‌که مجبور شد والتز را اخراج کند. حتماً توجه کرده‌اید که ویتکاف نه‌تنها مسئول پرونده ایران است بلکه پرونده روسیه و اوکراین و پرونده اسرائیل و فلسطین را نیز در اختیار دارد.
ویک پرونده مهم‌رادر اختیار دارد و می‌بینیم که او تقریباً تیمی ندارد. او هر جا که می‌رود ۴ یا ۵ نفر همراهش هستند. اینها نزدیک‌ترین مشاورانش هستند. همه اینها به من می‌گوید که ترامپ و ویتکاف در کنار هم سعی دارند به راهکاری برای مقابله با فشارها برسند. نکته دیگر اینکه به نظر من، هم ترامپ و هم ویتکاف خواهان توافق با ایران هستند و هر دومی فهمند که جنگ با ایران در راستای منافع ملی آمریکاست.

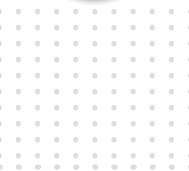
«یکی دیگر از چهره‌های خارج از حلقه‌ای که ترامپ به کار گرفت، پیت هگرتز است که به عنوان وزیر دفاع مشغول به کار است. او هم عضو حلقه سیاست‌خارجی واشنگتن نیست. می‌دانید که بسیاری از افراد کلیدی در وزارت دفاع هگرتز بر سر تحقیقات در باره درز اطلاعات پرونده سیگنال گیت برکنار و تصفیه شدند. ظاهراً هگرتز هم تحت فشار است چراکه عضو حلقه واشنگتن نیست؟

من هم فکر می‌کنم که او عضو حلقه نیست. به نظرم چهار نفر در دولت ترامپ هستند که عضو این حلقه نیستند. اول خود ترامپ، دوم ویتکاف، سوم جی‌دی وینس و چهارم هگرتز. حتماً یادتان هست که هگرتز همان کسی است که به اروپا سفر کرده و در تاریخ ۱۲ فوریه راهی بروکسل شد. درست دو روز قبل از اینکه جی‌دی وینس آن سخنرانی معروفش را در کنفرانس مونیخ ایراد کند. هگرتز در تاریخ ۱۲ فوریه در بروکسل سخنرانی کرد. آن سخنرانی خیلی مهم بود. کسی به آن توجه نکرد. هگرتز در آن سخنرانی گفته بود که آمریکا تمایل دارد به تدریج نقشش را در اروپا کاهش دهد و بیشتر به آسیا توجه کند. هگرتز دشمن چین است و آنچه می‌خواهد انجام دهد این است که حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه را کاهش دهد تا بیشتر به چین بپردازد. او تمایلی به درگیر شدن با ایران ندارد چرا که می‌خواهد توانایی چرخش به سمت شرق آسیا را حفظ کند. مسلماً این همان چیزی است که ترامپ و وینس و ویتکاف می‌خواهند. اما ما این اخراج‌ها و تصفیه‌ها را در وزارت دفاع داریم. البته من دقیقاً نفهمیدم چه اتفاقی افتاد. آنچه می‌دانم براساس چند گزارش است که در روزنامه‌ها خواندم و این گزارش‌ها هم خیلی مفهوم نبودند. نمی‌دانم که این اخراج‌ها تا چه میزان به اختلافات شخصی ربط داشته است و چقدر به اختلافات بر سر سیاست‌ها ربط داشته است. من هنوز نمی‌دانم دقیقاً چه کسی با چه کسی مخالف بوده و چه اتفاقاتی رخ داده. اما خیلی‌ها از این اخراج‌ها یا عنوان تصفیه افرادی یاد کرده‌اند که طرفدار خویشین‌داری در خصوص ایران بوده و با حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران مخالف بوده‌اند. شاید سخت بتوانیم بگوییم که این تصفیه، چطور بر نظرات ترامپ و هگرتز اثر می‌گذارد. البته اگر من بخواهم یک نکته در این خصوص بگویم این است؛ در ابتدای گفت‌وگو از من پرسیدید که به ترامپ چه نمره‌ای می‌دهم. فکر می‌کنم توضیح دادم که ترامپ با تعداد زیادی از موضوعات مهم و دشوار سیاست خارجی روبه‌رو است. کار دشوار این است که همیشه حواست جمع باشد و اجازه ندهی وقتی که داری بایک مشکل سرو کله می‌زنی، مشکل دیگر در کارت دخالت کرده و برایت مشکل ایجاد کند. بنابراین مشکلی که ترامپ با آن روبه‌روست این است که دیدگاه جنجال‌برانگیزی درباره اوکراین دارد، او درباره اروپا متفاوت فکر می‌کند. آنچه که اروپایی‌ها، اوکراینی‌ها و جنگ‌طلبان دولت اودر باره اوکراین می‌خواهند متفاوت است. بنابراین این تفاوت دیدگاه محدودیت‌هایی برای آنچه که او می‌خواهد درباره ایران انجام دهد ایجاد می‌کند. چراکه ترامپ در جایگاهی نیست که بتواند در خصوص دو موضوع مهم ایران و اوکراین، در برابر اکثریت شورش کند و حرف خودش را پیش ببرد. در خصوص این موضوع هم باید گفت که هیچ راه حل واضح و مشهودی وجود ندارد. بنابراین اگر ترامپ در خصوص هر یک از این دو موضوع مسیر خودش را پی بگیرد و به مخالفت‌ها توجهی نکند، مجبور خواهد شد در خصوص موضوع دیگر، بهای بسیار سنگینی بپردازد. به دیگر سخن اگر تعرفه‌ها واقعاً در داخل به ترامپ آسیب وارد کند، مسلماً سیاست‌هایش در عرصه سیاست‌خارجی با مشکل مواجه خواهند شد. ترامپ چند توپ را هم‌زمان به هوا پرتاب کرده و برخی از این توپ‌ها ممکن است توپ ایران را به حاشیه رانده و مسیرش را عوض کنند.

«چالب است که در تماس تلفنی مهم ترامپ با پوتین، آنها درباره ایران صحبت کردند؛ پوتین به ایرانی‌ها فشار آورد. اینطور به نظر می‌رسد که ترامپ تقریباً تمایل داشت به پوتین فضایی برای مانور در خصوص اوکراین بدهد البته اگر پوتین در خصوص ایران به آمریکا کمک کند؟

من یک قدم جلوتر می‌روم و می‌گویم که ترامپ که گزینه خوبی درباره سیاست خارجی جی دارد تمایل دارد که روابط خوبی با روسیه داشته باشد چرا که این رابطه به ایالات متحده اجازه می‌دهد روی آسیا و چین متمرکز شود. این رابطه به آمریکا این توان را می‌دهد که بین روسیه و چین شکاف ایجاد کند. این سیاست کاملاً در راستای منافع آمریکاست. اما همانطور که شما گفتید، آمریکانیاز دارد که روسیه در خصوص ایران هر کمکی که می‌تواند ارائه کند. ما نیاز داریم تا روسیه به ما کمک کند اما اگر رابطه خوبی با روسیه نداشته باشیم و نتوانیم با روس‌ها کار کنیم تا به جنگ در اوکراین خاتمه دهیم، آن‌وقت روس‌ها انگیزه زیادی خواهند داشت تا با ایران همکاری کنند. حتماً میراث بایدن را یادتان هست. دولت بایدن کاری کرد که کره شمالی، چین و ایران با روسیه همکاری کنند. سیاست‌های دولت بایدن بود که به این چهار کشور انگیزه داد تا باهم همکاری کنند تا ایالات متحده را پس بزنند. چرا که هر چهار کشور به این نتیجه رسیدند که یک دشمن مشترک دارند. ترامپ سعی می‌کند به شکلی این اتحاد میان این چهار کشور را متوقف کند. او می‌خواهد روسیه به سمت آمریکا متمایل شود تا روس‌ها بار دیگر به ما کمک کنند تا بتوانیم چین را مهار کنیم. روس‌ها همچنین می‌توانند به آمریکا کمک

ادامه از صفحه ۷



در ابتدای گفت‌وگو از من پرسیدید که به ترامپ چه نمره‌ای می‌دهم. فکر می‌کنم توضیح دادم که ترامپ با تعداد زیادی از موضوعات مهم و دشوار سیاست خارجی روبه‌رو است. کار دشوار این است که همیشه حواست جمع باشد و اجازه ندهی وقتی که داری با یک مشکل سر و کله می‌زنی، مشکل دیگر در کارت دخالت کرده و برایت مشکل ایجاد کند. بنابراین مشکلی که ترامپ با آن روبه‌روست این است که دیدگاه

کنند تا ایران مهار شود. اما فکر نمی‌کنم که ترامپ تا اینجای کار در محقق کردن این هدف موفق بوده باشد و فکر نمی‌کنم که او موفق شود با روس‌ها به نتیجه‌ای برسد. در نهایت روس‌ها احتمالاً به طرق مختلف به ایرانی‌ها کمک خواهند کرد.

«جند دقیقه قبل درباره تلافی آمریکا در پاسخ به حمله به تاسیسات هسته‌ای صحبت کردید. بحثی که از زبان جنگ‌طلبان در واشنگتن مطرح می‌شود این است که ایران در سال‌های اخیر بیشتر یک بیر کاغذی بوده و به شدت تحت فشار قرار داشته است. آنها می‌گویند که گروه‌های نیابتی ایران به شدت آسیب دیده‌اند و ایران توان لازم برای ارائه یک پاسخ سنگین به حمله آمریکا را ندارد. شما با این دیدگاه موافق هستید؟

وقتی که درباره ایران و درباره توانایی‌های ایران صحبت می‌کنید باید به توان موشک‌های بالستیک و کروز آنها و توانایی‌ها در ساخت موشک‌های فراسوت توجه کنید. اینها واقعاً مهم هستند. چه شما حزب‌الله و حماس را نابود کرده باشید یا خیر، هیچ ربطی به توانایی‌های موشکی ایران ندارد. واقعیت این است که ایرانی‌ها زرادخانه‌های بزرگی از موشک‌های نقطه‌زن و کشنده در اختیار دارند و می‌توانند با استفاده از این توان، پایگاه‌های آمریکا در منطقه را هدف بگیرند. آنها می‌توانند اسرائیل را هدف بگیرند. می‌توانند پالایشگاه‌ها و میادین نفتی در منطقه را هدف بگیرند. آنها این توانایی را دارند که تنگه هرمز را ببندند و آسیب‌های اقتصادی جدی به خاورمیانه و بازارهای جهانی وارد کنند. مهم نیست چه اتفاقی برای حوثی‌ها یا حزب‌الله و یا حماس رخ می‌دهد. ایرانی‌ها این توانایی را دارند که با موشک‌های کروز و بالستیک اهدافی را در کل خاورمیانه هدف بگیرند. بنابراین متعقدم که این ایده که می‌گوید ما با ایرانی ناتوان روبه‌رو هستیم و ایران نمی‌تواند دست به کاری بزند چرا که به شدت تضعیف شده، احمقانه‌ترین شکل برای فکر کردن درباره تهدیدی است که ایرانی‌ها می‌توانند ایجاد کنند.

«نظر شما در مورد نتانیاهو چیست؟ مدت زیادی است که نتانیاهو برای اقدامات سختگیرانه‌تر، اقدامات تهاجمی‌تر و خشونت‌آمیزتر علیه ایران تلاش می‌کند. آیا این نظر، استراتژیک و بلندمدت منطقی است؟ آیا همانطور که برخی معتقدند اسرائیل تلاش می‌کند تا ایران را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای جدی سرنگون کند و خودش به عنوان قدرت برتر منطقه‌ای ظهور کند، درست است؟ و اگر چنین است، آیا این لزوماً ایده خوبی برای اسرائیل است؟

من فکر می‌کنم آنچه شما توصیف کردید، مدت‌هاست سیاست اسرائیل برای تعامل با همسایگانش بوده است. ایده اصلی این است که هر کشوری را به سورهی تبدیل کنیم تا

کشورهای مختلف در خاورمیانه را تجزیه

کنیم. من معتقدم که در نهایت کاری

که اسرائیلی‌ها می‌خواهند با ایران

انجام دهند، همان کاری است

که در سورهی انجام دادند. البته

من معتقدم که اسرائیلی‌ها

نقش کوچکی در تجزیه

سورهی داشتند. من معتقدم

که ایالات متحده و ترکیه

نقش‌های کلیدی را در

سورهی ایفا کردند، اما با

این وجود اسرائیلی‌ها هم

درگیر بودند. اسرائیلی‌ها از

آنچه در سورهی اتفاق افتاده

هیجان زده هستند و دوست دارند همین کار را در ایران انجام دهند. آنها می‌خواهند این کشور را به بخش‌های کوچک تجزیه کنند. یکی از دلایلی که اسرائیلی‌ها و حامیان اسرائیل همیشه از طرفداران پروپاقرص ایجاد یک دولت کردی بوده‌اند، همین است. وقتی برای اولین بار شنیدم که اسرائیلی‌ها به ایجاد یک دولت کردی علاقه‌مند هستند، تعجب کردم که چرا چنین است. آنها می‌خواستند یک دولت کردی ایجاد کنند و این امر مستلزم تجزیه سوریه، عراق، ایران و حتی ترکیه است. بنابراین اسرائیلی‌ها فکر می‌کنند که این ایده خوبی است. همه اینها به شما می‌گوید که اسرائیلی‌ها صرفاً به از بین بردن توانایی هسته‌ای ایران علاقه‌مند نیستند. من معتقدم که اگر ایران از توانایی هسته‌ای خود دست بکشد، یعنی از تمام توانایی غنی‌سازی و فرآوری خود دست بکشد، که البته که این اتفاق نخواهد افتاد، اما

بباید فرض کنیم که ایرانی‌ها مایل به انجام این کار باشند، این هم به درگیری اسرائیل و ایران پایان نمی‌دهد، زیرا هدف نهایی اسرائیل، هدف بسیار بزرگتری است که تجزیه ایران است. حالا سوالی که باید از خود پرسید این است که آیا این یک سیاست هوشمندانه است؟ فکر نمی‌کنم از نظر ما این سیاست هوشمندانه‌ای باشد، فکر نمی‌کنم ما بخواهیم جنگی را که ایران در آن دخیل است و قصد تجزیه ایران به قطعات مختلف را دارد، تسهیل کنیم. فکر می‌کنم از نظر استراتژیک ایده احمقانه‌ای باشد. فکر می‌کنم دولت بایدن تشخیص داد که جنگ با ایران هیچ معنایی ندارد و فکر می‌کنم ترامپ هم این را می‌فهمد، بنابراین به نفع ما نیست. در واقع فکر می‌کنم به نفع اسرائیل هم نیست. فکر می‌کنم اگر به سیاست خارجی اسرائیل امروز نگاه کنید، به آنچه آنها در رابطه با پاکسازی قومی فلسطینی‌ها انجام می‌دهند، در رابطه با دخالت عمیق در سوریه، دخالت عمیق در لبنان، آزادادن اردنی‌ها، آزادادن مصری‌ها، همه اینها تخریب اعتبار آنها در سراسر جهان است. من نمی‌فهمم که اینها چه فایده‌ای برای اسرائیل دارد. فکر می‌کنم اسرائیل یک سیاست خارجی احمقانه را دنبال می‌کند و فکر می‌کنم تلاش برای تجزیه ایران به چندین کشور مختلف یا تضعیف جدی آن، از نظر استراتژیک برای اسرائیل هم منطقی نیست. البته فکر می‌کنم اسرائیل با اختلاف قدرتمندترین کشور در منطقه است، وقتی به نیروهای متعارف اسرائیل نگاه می‌کنید، این امر کاملاً مشهود است. دوم اینکه اسرائیل کاملاً با ایالات متحده متحد است و سوم اینکه، تنها رژیم منطقه است که سلاح هسته‌ای دارد. این ایده که این کشور در یک وضعیت استراتژیک ناپایدار زندگی می‌کند، به‌نظر من بحث جدی‌ای نیست. بزرگترین تهدیدهای برای اسرائیل داخلی هستند نه خارجی. این نیروهای گریز از مرکز هستند که جامعه را از هم می‌پاشند. امروزه انواع مقالات در مورد پتانسیل جنگ داخلی در داخل اسرائیل منتشر می‌شود و در چند سال گذشته نیز منتشر می‌شدند. ۶۰ درصد از اسرائیلی‌ها معتقدند که کشورشان با تهدید جدی جنگ داخلی روبه‌رو است. این فرضیه به شما می‌گوید که اسرائیل مشکلات داخلی دارد که باید برطرف شود. البته اگر قرار است اسرائیل آینده‌ای روشن داشته باشد، بنابراین نکته‌ای که می‌خواهم به‌شما بگویم این است که فکر نمی‌کنم محیط تهدید خارجی مشکل اسرائیل باشد. در واقع اگر به توازن قدرت در منطقه نگاه کنید، اسرائیل از نظر توازن قدرت از همه همسایگانش بسیار جلوتر است. فکر می‌کنم تهدید واقعی اسرائیل از داخل ناشی می‌شود.

«در خصوص ایران نظراتان چیست؟ نیروهای گریز از مرکز در داخل ایران در چه وضعیتی هستند؟ واضح است که ناراضیانی زیادی در داخل ایران وجود دارد. جامعه ایران فقط این دولت ساده و مطیع مذهبی نیست. مقاومت‌هایی در مقابل سیستم دیده می‌شود. ایران مطمئناً می‌تواند سریع‌تر از اسرائیل سقوط کند....

